

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنګ راد

۰۷ فبروری ۲۰۲۳

آنچه بود و هست

[به مناسبت سیاهکل (۱۹ بهمن) و قیام توده‌نی (۲۲ بهمن ۵۷)]

شرح کارکردهای نظام فعلی و گذشته کار دشواری نیست. رو است و صدمات وارده به میلیون‌ها انسان قابل کتمان و تحریف شدنی نیست. اسناد زیاد است و بعضاً قربانیان و بازماندگان دو نظام هم بخشی از سند و تاریخ زنده سرکوبگران ایران هستند. تلاش بسیار فراوانی از سوی نظام فعلی و وارثین نظام گذشته پیرامون محترم شمردن به حقوق پایه‌ای زنان و دختران، کارگران و زحمت‌کشان صورت می‌گیرد، اما همه آن‌ها یاوه‌گویی و در مخالفت با حقیقت است. به‌هرحال به‌دوراز آنچه از زبان و دمودستگاه‌های سران حکومت‌های فاسد و مدافعین سیستم امپریالیستی ایران به بیرون رله می‌شود، آن است که تاریخ جنبش کمونیستی – توده‌ای از آغاز تا به‌حال، پُر از خبرگی و آزمونها، فراز و فرودها، پسرفت و پیشرفت‌هاست. اگرچه کنش و واکنش‌ها از جمله خواص همه جامعه‌های طبقاتی است و جانیان بشریت به دلیل ماهیت غیرانسانی‌شان جهان را به ویرانه تبدیل کرده‌اند و فرصتی برای زندگی بخورونمیر میلیاردها انسان دردمند باقی نگذاشته‌اند. کار و سیاست همه نظام‌های سرمایه‌داری همچون نظام پیشین (پهلوی) و نیز نظام فعلی (جمهوری اسلامی) بود و هست و به‌طورقطع هر یک از این نظام‌ها آن‌چنان جنایاتی در حق کارگران، زحمت‌کشان، جوانان، کمونیست‌ها و مبارزان مرتکب شده‌اند که توضیح کامل آن‌ها ممکن نیست.

در هر صورت تعرض به ثروت‌های جامعه، جنگ و تحمیل سیاست‌های عقب‌مانده [در دنیای زیر سلطه سرمایه‌داران] عادی شده است و بدین ترتیب سخن گفتن از به رسمیت شناختن حقوق انسان‌ها و آزادی افکار و احزاب بی‌معناست. موضوعاتی که این روزها به ورد زبان وابستگی همچون رضا پهلوی تبدیل شده است. متأسفانه [بنا به دلایل چند] چند وقتی است که عناصر متعلق به بالایی‌ها در قامت حامی زنان و دختران، کارگران و زحمت‌کشان به میدان آمده‌اند و بر این نظر هستند که تضمین آزادی و حقوق برابر بدون تفویض «وکالت» به نماینده بی‌چون و چرای سرمایه ناممکن است. انگار فراموش شده است چگونه حکومت پهلوی صدها تن از آزادیخواهان، نویسندگان و شاعرانی همچون گل‌سرخی، کرامت الله دانشیان را به بهانه‌های واهی به مسلخ مرگ کشاند؛ انگار از یادها رفته است چگونه برای به تسلیم واداشتن زندانیان سیاسی، بدنشان را با اتو و دیگر ادوات شکنجه مثله کرد؛ انگار از یادها رفته است چطور برابری و حقوق زنان در زیر سلطه نظام شاهنشاهی لگدمال شد؛ بالاخره مثل اینکه فراموش شده است چگونه سرکوبگران شاه دانشگاه‌های ایران را به حمام خون تبدیل کردند و صدها دانشجو را دستگیر و شکنجه و از دم تیغ گذارند. تهوع‌آور

است و وارثین نظام پهلوی علی‌رغم کوله‌باری از غارت و قساوت، مدعی به رسمیت شناختن حقوق مردم، جوانان و آزادی بیان هستند! پرواضح است با چنین سیاست و سازوکارهایی نمی‌شود ماهیت نظام گذشته را در تقابل با ماهیت نظام فعلی قرارداد. به این علت که مقوله آزادی، تقسیم ثروت جامعه با افکار سودجویانه مدافعین طبقه سرمایه‌داری در تضاد کامل قرار دارد؛ به این علت که همه آن‌ها حامی طبقه بالایی‌ها بوده و هستند. پس ادعای برابری و برقراری عدالت اجتماعی از طرف آن‌ها، دروغ، ظاهر‌نمایی و تخلیه انرژی روبه افزون جوانان، تحریف تاریخ و اعمال سیاسی نظام گذشته است. آن قدر صدمات وارده به جامعه، به کارگران، زحمت‌کشان، جوانان، زنان و دختران، دانشجویان و خانواده‌های زندانیان سیاسی توسط نظام پیشین زیاد است که با هیچ عنوان [یا عناوینی] نمی‌شود آن‌ها را راست ریس کرد. تپه‌های اوین، دستگیری و شکنجه‌های وحشیانه ساواک پهلوی به کمونیست‌ها، مبارزان و مخالفین در زندان‌های مخوف و نیز هجوم وحشیانه به اعتراضات و مطالبات بدیهی کارگران و زحمت‌کشان، جز باطلی و بی‌مایگی نظر سلطنت‌طلبان پیرامون دفاع از دموکراسی و آزادی بیان نیست. به دیگر سخن نمی‌شود تاریخ سیاسی نظام گذشته را مرور کرد و در آن ردی از بالا کشیدن ثروت‌های جامعه و سرکوب کمونیست‌ها و مخالفین نیافت. در حقیقت سپاه‌کل برآیند مناسبات خفقان‌آور نظام شاهنشاهی بود و نشان داد که پس زدن سیاست تعرضی نظام، وابسته به انتخاب عمل مسلحانه توسط کمونیست‌های مدافع کارگران، زحمت‌کشان، زنان و جوانان است.

قطعاً در وصف و جوهر سیاسی – تنوریک سپاه‌کل و اثرات متفاوت آن بر روی جامعه و بر افکار صدها جوان کمونیست و مبارز بسیار گفته و نوشته شده است؛ اما آنچه این روزها و بخصوص در حول و حوش اعتراضات بیش از چهارماهه جوانان ایران [علی‌رغم یاهوگویی‌های وارثین و خانواده نظام پیشین] اهمیت دارد، توضیح این موضوع است که جامعه آن زمان همان بود که در بیش از چهار دهه هست. منظور از اینکه سیاست‌ها و کارکردها شبیه به هم [در حقیقت ماهیت هر دو یکسان] بود و هست. دست‌درازی به اموال عمومی و متعاقباً تعرض به خواسته‌های ابتدائی میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش، گسترده‌گی خفقان و تور پلیسی در به دام انداختن کمونیست‌ها، مخالفین، تحقیر و توهین زنان و نظایر این‌ها، رمز و نماد عملی همه مدافعین طبقه سرمایه‌داری وابسته ایران بود و هست. هم سندها موجود و هم بعضاً قربانیان آن دوران از تاریخ، زنده هستند. نه فراموش خواهد شد [خواهند کرد]؛ نه بخشش و نه کمترین همزادی و یا همراهی با مدافعین سیستم و مناسبات امپریالیستی ممکن و جایز است. مواردی که امروزه از سوی این‌وآن و از طرف رُمال‌های سیاسی (همچون حامد اسماعیلیون)، بعضاً خوانندگان (همچون داریوش اقبالی)، ورزشکاران (همچون علی کریمی) و تلخک‌های سرمایه (همچون مسیح علی‌نژاد)، در فضای بیرون از مرزها سایه انداخته است که قطعاً ربطی به خواسته‌ها و سیاست‌های اعتراضی درون جامعه ندارد؛ نظام شاه برکنار شد، اما انبانی از جنایت و صدمه بر جای گذشته است که تا ابد ماندگار خواهند ماند؛ شاه رفت، اما حامیان و وارثان آن به دنبال برقراری نظام مطابق با تضمین و تأمین منفعت طبقه سرمایه‌داری هستند؛ همان نظامی که تاب و تحمل پایین‌ترین اعتراض سازندگان اصلی جامعه را نداشت و جوابش در مقابل هر اعتراض مسالمت‌آمیز کاربرد سلاح و خون و خونریزی بود. مسلماً کار و مشغله توده‌های ستم‌دیده با نظام پیشین نه تنها تمام نشده است بلکه در انقلاب آتی به رهبری کارگران و زحمت‌کشان، همه عاملین، مجریان و وارثین پهلوی مورد بازخواست و محاکمه قرار خواهند گرفت.

در هر صورت و خارج از تقلای سیاسی بازماندگان و دار و دسته‌های نظام پیشین و دیگر سخنگویان طبقه سرمایه‌داری، دو موضوع در این خصوص روشن است. اول عمر آن شکل حکومتی به تاریخ پیوسته است و فرصتی در بازگشت آن [با تعیین سابق] نیست؛ دوم [مهم‌تر] جامعه فعلی ایران [من‌حیث‌المجموع] علناً پاسخ روشن و صریح خود را نسبت به الم‌شنگه و ماندگان نظام پیشین آن‌هم با برافراشتن پرچم، «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر»

داده است. یعنی اینکه تکلیف سیاسی نظام پهلوی نه فقط این روزها بسا که چندین دهه قبل از جانب بخش‌های متفاوت ستمدیده داده شده است. در حقیقت نظام شاهنشاهی جواب خود را از سوی جامعه و مردم در سال‌های ۵۶ و ۵۷ و آن‌هم در ابعادی گسترده و بی‌سابقه گرفته است. پس فهم و دریافت دقیق این‌ها از یکسو دربرگیرنده صف‌آرایی بهتر در برابر حاکمان ایران، فرومایه‌های سیاسی و دیگر نمایندگان سرمایه جهانی و از سوی دیگر شفاف‌سازی بیش‌ازپیش اعمال سراسر جنایات نظام‌های پیشین [همچون پهلوی] به نسل جوان امروزی است.

درست است حکومت‌مداران و دولت‌مداران فعلی، در ابعادی دهشتناک‌تر به جامعه، به مردم، به زنان و دختران و جوانان یورش آورده‌اند؛ درست است کاربست خشونت عریان حکومت‌مداران و دولت‌مداران نظام جمهوری اسلامی ثانیه‌ای و شهره عام و خاص شده است، ولی این‌ها به معنا مصلح و محق بودن نظام قبلی در برابر خواسته‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی میلیون‌ها کارگر، زحمت‌کش، دانش‌آموز و دانشجو، زن و دختر و کودک نبود و نیست؛ به معنا آن نیست که نظام پهلوی مدافع حقوق برابر و آزادی احزاب بود. بنابراین بیهوده وارثین آن دعوی دموکراسی و آزادی از قیدوبندهای اسارت‌بار امپریالیستی دارند. برای اینکه علناً موافق باسیاست‌های سرکوب و بادوامی سپاه پاسداران هستند، سپاه پاسدارانی که بیش از چهار دهه هر اعتراضی را در نطفه خفه و صدها هزار تن از کمونیست‌ها، مبارزان، مخالفین، زنان و دختران، دانشجویان و دانش‌آموزان را به مسلخ مرگ کشاند؛ برای اینکه علناً خواهان ارتباط و حمایت بین‌المللی از طرف دولت‌های بزرگ هستند؛ همان دولت‌هایی که عامل اصلی بدبختی، فقر، بی‌خانمانی مردم و غارت ثروت‌های جامعه هستند؛ همان دولت‌هایی که همراه حکومت‌مداران، مدافع سرکوب اعتراضات چهار دهه و به‌ویژه در چندماهه اخیر هستند؛ همان دولت‌هایی که با ارسال سلاح‌های ساچمه‌ای، شوکرهای الکتریکی، باطوم برقی و دیگر ادوات گشنده در پی پس زدن اعتراضات زنان و دختران، دانشجویان و دانش‌آموزان و دیگر توده‌های محروم در اقصا نقاط ایران هستند. برعکس نظر مدافعین سیستم امپریالیستی، دهه‌هاست جامعه و توده‌های محروم تکلیف خود را با حامیان بزرگ و نیروهای سرکوبگر نظام همچون سپاه پاسداران روشن کرده‌اند. معلوم است که جنگ و اعتراضشان نه صرفاً با نظام جمهوری اسلامی، نهادها و ارگان‌های رنگارنگ آن بلکه با همه باقی‌ماندگان نظام گذشته هست؛ معلوم است که جامعه و مردم هیچ‌گونه همسویی باسیاست‌های قدرت‌مداران بزرگ و نیز با ستون فقرات نظام جمهوری اسلامی یعنی سپاه پاسداران ندارند. پس بی‌جهت رضا پهلوی پا وسط گذاشته است و «وکالت» «جامعه» و «مردم» را به عهده گرفته است تا همراه با سپاه پاسداران از شر نظام جمهوری اسلامی خلاص شود! بر همین اساس جامعه مدنظر رضا پهلوی کمترین علاقه‌ای با جامعه مطابق میلیون‌ها انسان دردمند ندارد. زیرا که جامعه و خواست مردم، بنیاناً در تضاد با جامعه و خواست مدافعین طبقه بالایی‌ها هست.

بهرآستی، مردم و جوانان با چه زبان و اعمالی باید به گوش وابستگان به سرمایه فروکنند که خواهان حیات سپاه پاسداران و دخالت‌گری قدرت‌مداران بین‌المللی نیستند. مگر بارها و بارها اعلام نکرده‌اند مخالف هرگونه قیدوبندهای اسارت‌بار و مراوده با حامیان بزرگ نظام جمهوری اسلامی هستند؟ مگر بارها و بارها اعلام نکرده‌اند که نظام جمهوری اسلامی حلقه‌ای از زنجیره سیستم و نظام‌های سرمایه‌داری است؟ نظام جمهوری اسلامی بیش از چهار دهه در قدرت ماند به این علت که جامعه [برعکس گذشته] فاقد سازمان مسلح مطابق با قانون‌مندی‌های حاکم هست؛ منظور از اینکه نظام فعلی ماندگار شد برای اینکه جنبش‌های کارگری و توده‌ای و زنان، بی‌بهره از ارتباط و حمایت عملی از سوی نمایندگان سیاسی خود هستند. متأسفانه دهه‌هاست خلأ بس عظیمی بر فضای سیاسی جامعه ایران سایه انداخته و آشکار شده است که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی و ارگان‌های سرکوبگری همچون سپاه پاسداران در اثر تداوم چنین نقصان‌هایی است که دارند به سرکوب اعتراضات، اعتصابات کارگری و توده‌ای، زنان و دختران، دانشجویان و

دانش‌آموزان و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی می‌پردازند. کاملاً محرز شده است که جامعه نیازمند پیگیری سیاست‌های رزمندگان سیاه‌کل و پیش‌قراولی اعتراضات کارگری و توده‌ای است؛ نیز محرز شده است که جامعه اعتراضی بدون هدایت‌گران سالم و وابسته به پائین ره بجایی نخواهد بُرد. از منظر دیگر اگرچه اعتراضات چهارماهه اخیر، از موانع سیاسی چهار دهه گذشته [همچون اصلاح‌طلبی، سبز و نظایر این‌ها] عبور کرده است، ولی به معنا حمل برنامه روشن و هدفمند در برابر نظام سرپا مسلح و سازمان‌یافته نیست؛ متعاقباً اگرچه نظام شاهنشاهی به زیر کشیده شده است، ولی به معنا آن نیست که فاقد عناصر و وارثین سیاسی به‌منظور پاسداری از سیستم امپریالیستی در درون جامعه هستند. قبول و آگاهی به این موضوعات و به دنبال تلاش برای رمجوبی‌های عملی و سازمان‌یافته، متضمن روان‌تر شدن اعتراضات بخش‌های متفاوت جامعه است. بدین ترتیب هرگونه ذوق‌زدگی و یا عدم قبول دخالت‌گری موزیانه نمایندگان بی‌چون‌وچرای امپریالیست‌ها در درون، نه‌تنها واقعی و راهگشا، بلکه ناصحیح و مهم‌تر صدمه بیش‌ازپیش به اعتراضات جاری و همچنین عقب انداختن خواسته‌های پایمال‌شده میلیون‌ها کارگر، زحمت‌کش، زنان و دختران، دانشجویان و دانش‌آموزان و دیگر محرومان جامعه است. تجربه‌ها در این خصوص فراوان هست و دیده‌شده است که چطور قدرت‌مداران بین‌المللی به یمن دم‌دستگاه‌های تبلیغاتی و سرکوب، عناصر وابسته خود را در لباس‌ها و در شکل‌های حکومتی متفاوت به جامعه و به مردم تحمیل کرده‌اند.

خلاصه جامعه ایران به‌نوبه خود حامل تجارب بسیار غنی در حول‌وحوش اعتراضات کارگری و توده‌ای و بخصوص برآیند تحرکات زنان و دختران، دانشجویان و دانش‌آموزان و دیگر توده‌های محروم است. پس زمانی از شر بلایا و مصائب امپریالیستی خلاص خواهد شد که شاهد عروج کمونیست‌های اواخر دهه چهل باشد. واضح‌تر اینکه انقلاب ایران به سرانجام نخواهد رسید مگر آنکه سیاست «برای اینکه باقی بمانیم، مجبوریم تعرض کنیم» در میدان‌های سیاسی جامعه ایران حاکم گردد. راه و سیاستی که رزمندگان سیاه‌کل در برابر خود قرار دادند.

۶ فیروزی ۲۰۲۳ برابر با ۱۷ بهمن- دلو- ۱۴۰۱